

تحلیل نقش مرجحات متنی و غیرمتنی در ترجیح وجوه اعرابی آیات قرآن کریم (مطالعه موردی آیاتی از سوره بقره)

محمد مرادی رجا

دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان،
خرم آباد، ایران.
Moradiraja1370@gmail.com

کبری خسروی

استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران
(نویسنده مسئول).
Khosravi.k@lu.ac.ir

علی اکبر مرادیان قبادی

دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران.
Moradian.a@lu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله علمی - پژوهشی صفحه (۲۹-۵۱)	إعراب آیات قرآن کریم از مباحث بنیادین علوم قرآنی و نحو عربی است که همواره توجه مفسران و نحویان را به خود جلب کرده و آثار متعددی در این زمینه پدید آمده است. تعدد وجوه اعرابی در واژگان و عبارات قرآنی، که ناشی از تفاوت دیدگاه‌ها و ملاک‌های نحوی، تفسیری و زبانی است، موجب شکل‌گیری فرایند «ترجیح» بر اساس مرجحات گوناگون شده است. با وجود اهمیت این مرجحات، بررسی منسجم نقش و کارکرد آن‌ها در ترجیحات ارائه شده، کمتر به صورت مستقل مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر آیات سوره بقره، وجوه اعرابی و ترجیحات مطرح شده در منابع معتبر نحوی و تفسیری را استخراج نموده و مرجحات مورد استناد در این ترجیحات را در دو دسته متنی (مانند سیاق و بافت آیات، ساختار نحوی، شواهد لغوی و بلاغی) و غیرمتنی (مانند روایات تفسیری، شواهد شعری، اقوال نحویان و مفسران و زمینه‌های دینی) طبقه‌بندی و تحلیل کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در میان ترجیحات گزارش شده در این منابع، مرجحات متنی، به‌ویژه سیاق و بافت آیات، بیشترین

دریافت:

۱۴۰۴/۰۴/۰۷

پذیرش:

۱۴۰۵/۰۵/۰۶

بسامد استناد را دارند و پس از آن، مرجّحات نحوی و روایی نقش برجسته‌تری ایفا می‌کنند. نتایج این پژوهش ضمن روشن کردن الگوی غالب مرجّحات در ترجیح وجوه اعرابی، می‌تواند به تبیین دقیق‌تر روش شناسی ترجیح در مطالعات نحوی و تفسیری قرآن کریم یاری رساند.

قرآن کریم، سورة بقره، تحلیل نحوی، وجوه اعرابی، مرجّحات متنی، مرجّحات غیرمتنی

کلیدواژه‌ها

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل در تفسیر قرآن کریم، بررسی وجوه نحوی آیات است که می‌تواند تأثیری چشمگیر بر فهم صحیح معانی قرآن داشته باشد. زبان عربی به دلیل ساختار نحوی پیچیده خود، امکان طرح چندین وجه اعرابی برای یک عبارت را فراهم می‌کند و از همین رو، مفسران و نحویان در طول تاریخ همواره با چالش انتخاب یک وجه برتر روبه‌رو بوده‌اند. این مسئله نه تنها از منظر نحوی و بلاغی، بلکه از حیث تفسیری و اصولی نیز اهمیت دارد؛ زیرا گزینش هر وجه اعرابی می‌تواند معنایی متفاوت در تفسیر آیه به همراه داشته باشد.

با وجود اهمیت این موضوع، در بسیاری از پژوهش‌های نحوی و تفسیری، بحث مرجّحات کمتر به صورت نظام‌مند و مستقل بررسی شده است؛ زیرا برخی از نحویان اصل وجوه را از معجزات ادبی و بلاغی قرآن کریم به شمار آورده و از این رو با استناد به حدیث «إِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وَجْهِ» (نهج البلاغه، نامه ۷۷)، هرگونه ترجیح میان وجوه را بی‌وجه دانسته‌اند. برخی از آن‌ها به مباحث وجوه نحوی قرآن با احتیاط پرداخته‌اند؛ زیرا اگر از وجوه متعلّق به نفس قرآن کریم باشند، دیگر نباید آن‌ها را با طرح کردن و ترجیح دادن سنجید؛ زیرا وجوه از معجزات نفس قرآن می‌باشند و چه بسا به همین سبب تاکنون کتابی جداگانه درباره ترجیح بین وجوه تألیف نشده است، ولی برخی دیگر از نحویان که مبنای بسیاری از وجوه نحوی قرآن را از سوی نحویان می‌دانستند و وجوه نفس قرآن را دخیل در آن نمی‌دانستند، در لابه‌لای مطالب کتبی که درباره اعراب قرآن تألیف می‌کردند، از ترجیح

بین برخی از وجوه سخن می‌رانند (عکبری، بی‌تا: ۱۷۹). گروهی دیگر از نحویان نیز چون ترجیح بین وجوه را سبب از رونق افتادن علم نحو و نحویان می‌شمردند، برای ادامه حیات علم نحو و نحویان از طرح و ترجیح بین وجوه پرهیز کردند، ولی زمانی که مفسر وارد بحث تفسیر قرآن و فهمیدن حقیقت تفسیری هر آیه می‌شود دیگر باید برای رسیدن به یک وجه نحوی، همه موانع را کنار گذاشته، دست به کار شود تا به سبب طرح کردن و ترجیح دادن به یک وجه نحوی دست یابد (افضل تهرانی، ۱۴۱۱: ۷۵۹/۲). چنین دیدگاه‌هایی موجب شده است که موضوع مرجحات، با وجود جایگاه مهم خود، کمتر به صورت علمی و روشمند در دستور کار پژوهشگران قرار گیرد.

مبحث حل وجوه و مرجحات برای اولین بار در علوم اسلامی از کتب حدیث شروع شده که از آن با عنوان باب «اختلاف الحدیث» یاد شده است (کلینی، ۱۳۹۱: ۵۲/۱-۶۴). سپس در علم اصول فقه با مفاهیمی همچون تعادل و ترجیح گسترش یافته است (شاشی، بی‌تا: ۷۶). با این حال، در علم نحو و به ویژه در حوزه اعراب قرآن، این موضوع کمتر به طور مستقل بررسی شده است. برخی از نحویان و مفسران با تکیه بر ظاهر الفاظ، به ذکر وجوه متعدد اکتفا کرده و از هرگونه ترجیح پرهیز نموده‌اند، در حالی که دیگران، با تحلیل مبانی نحوی و سیاقی، در پی یافتن وجه راجح برآمده‌اند (عکبری، ۱۴۱۹: ۱۷/۱).

ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه هر وجه اعرابی می‌تواند معنایی متفاوت در تفسیر آیه پدید آورد، نبود یک چهارچوب روشن برای ترجیح وجوه نحوی، زمینه ساز ابهام در تفسیر می‌شود. از این رو، ارائه الگویی علمی برای ترجیح وجه اعرابی بر پایه مرجحات، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. سوره بقره به عنوان طولانی‌ترین سوره قرآن، نمونه‌ای غنی برای بررسی این موضوع است؛ چراکه اختلاف‌های نحوی متعددی در آیات آن مطرح شده است.

پرسش‌های پژوهش

این مقاله در پی یافتن پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. چه نوع مرجحاتی در تعیین وجوه اعرابی قرآن کریم نقش دارند؟
۲. چگونه مرجحات متنی و غیرمتنی در فهم دقیق تر آیات به کار گرفته می شوند؟

اهداف پژوهش

این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با تمرکز بر آیات سوره بقره، به بررسی نقش مرجحات در ترجیح وجوه اعرابی آیات قرآن کریم می پردازد. اهداف اصلی پژوهش عبارت اند از:

۱. شناسایی، استخراج و گونه شناسی مرجحات متنی و غیرمتنی مورد استناد در ترجیح وجوه اعرابی آیات قرآن کریم بر اساس منابع معتبر نحوی و تفسیری؛
۲. تحلیل نحوه کاربرد و بسامد استناد به این مرجحات در ترجیحات مطرح شده در سوره بقره؛
۳. استخراج و ارائه الگویی تحلیلی از الگوی غالب استناد به مرجحات در فرایند ترجیح وجوه اعرابی در آیات سوره بقره.

روش شناسی پژوهش

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. جامعه پژوهش را آیات سوره بقره تشکیل می دهد و نمونه پژوهش شامل تمامی آیاتی است که در منابع معتبر نحوی و تفسیری، برای آن ها بیش از یک وجه اعرابی گزارش شده است. بدین ترتیب، ملاک انتخاب آیات، وجود تعدد وجوه اعرابی در منابع بوده است، نه گزینش ذوقی یا نمونه گیری محدود.

در گام نخست، وجوه اعرابی و ترجیحات مطرح شده درباره این آیات از منابع معتبر نحو و تفاسیر گردآوری شد. در گام دوم، مرجحات مورد استناد در این ترجیحات شناسایی و در دو دسته مرجحات متنی و مرجحات غیرمتنی طبقه بندی گردید.

شایان تصریح است که پژوهش حاضر به اعمال یا ارائه نظام ترجیح مستقل میان وجوه اعرابی نپرداخته است، بلکه ترجیحات مطرح شده در منابع نحوی و تفسیری را مبنا قرار داده و نظام تحلیل آن مبتنی بر شناسایی، طبقه بندی و تحلیل مرجحات مورد استناد در

این ترجیحات است. در مواردی که میان نحویان و مفسران اختلاف نظر وجود داشته، تمامی وجوه و ترجیحات گزارش شده ثبت و نوع مرجح یا مرجحات مستند هر دیدگاه بررسی شده است.

پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی اختصاصی با محوریت تحلیل نقش مرجحات در ترجیح وجوه اعرابی آیات سوره بقره به صورت مستقل انجام نگرفته است. با این حال، آثار متعددی در زمینه اعراب قرآن کریم، چه به صورت جامع و چه در محدوده برخی سوره‌ها، آیات یا موضوعات خاص، در میان منابع کلاسیک نحوی و تفسیری و نیز پژوهش‌های معاصر به چشم می‌خورد که هر یک به گونه‌ای به طرح وجوه اعرابی و گاه ترجیح برخی از آن‌ها پرداخته‌اند، بی‌آنکه مرجحات مورد استناد در این ترجیحات را به طور منسجم و نظام‌مند تحلیل کرده باشند.

الف. منابع کهن: از جمله مهم‌ترین آثاری که از دیرباز به اعراب قرآن پرداخته و همچنان مرجعیت خود را حفظ کرده‌اند، می‌توان به اعراب القرآن تألیف ابراهیم بن سری زجاج (۳۱۱ق)، التبیان فی اعراب القرآن از ابوالبقاء عکبری (۶۱۶ق)، الدرر المصون فی علوم الکتاب المکنون اثر سمین حلبی (۷۵۶ق)، و اعراب القرآن جلال الدین سیوطی (۹۱۱ق) اشاره کرد. این آثار در بسیاری موارد تنها به ذکر وجوه اعرابی بسنده کرده و گاه استدلال‌هایی مختصر برای برخی وجوه ارائه داده‌اند، بی‌آنکه ترجیح وجهی بر وجوه دیگر را به صورت نظام‌مند دنبال کنند.

ب. پژوهش‌های معاصر: از آثار معاصر نیز می‌توان اعراب القرآن و بیانه محیی الدین درویش، اعراب القرآن ابراهیم کرباسی، الجدول فی اعراب القرآن محمود صافی و اعراب القرآن طیب ابراهیم را برشمرد. این کتاب‌ها نیز بر پایه آثار گذشتگان تدوین شده و بیشتر در پی گردآوری و تبیین وجوه نحوی‌اند و در موارد اندکی به ترجیح پرداخته‌اند.

اما در دهه‌های اخیر پژوهش‌های دانشگاهی و مقالاتی در این زمینه تألیف گردیده‌اند که به تحلیل و بررسی نظام ترجیح نزدیک شده‌اند؛ از جمله:

پایان نامه عباسقلی فلاح زاده ابرقویی (۱۳۹۲ش) با عنوان بررسی پدیدهٔ اعراب در اختلاف قرائت های قرآن کریم که نقش مکاتب نحوی (بصری، کوفی، بغدادی و اندلسی) را در تحلیل اعراب قرآن تبیین کرده است.

مقاله «گونه شناسی توجیه اعراب در قرآن»، نوشتهٔ قاسم بستانی و نصره باجی (۱۳۹۳ش) که به تحلیل مفهوم و گونه های توجیه اعراب پرداخته است.

مقاله «اثر بافت کلام در تعیین اعراب و عامل»، نوشتهٔ محمدرضا ستوده نیا و زهرا قاسم نژاد (۱۳۹۳ش) که نشان داده بافت کلام می تواند تنها معیار تعیین یکی از وجوه نحوی باشد.

پایان نامه تأثیر وجوه اعراب در ترجمه های قرآن کریم، نوشتهٔ محمدسعید بیل کار (۱۳۹۴ش) که نقش وجوه نحوی در انتقال معنا به زبان فارسی را بررسی نموده است.

پایان نامهٔ بررسی و مقایسهٔ دیدگاه های پژوهشگران علوم قرآنی پیرامون مشکل اعراب قرآن کریم (جزء نهم و دهم)، نوشتهٔ محمدرضا بهروزی (۱۳۹۸ش) که ضمن طرح موارد مشکل اعراب، دیدگاه ها را مقایسه و در برخی موارد نظر ارجح را معرفی کرده است.

پایان نامهٔ تأثیر باورهای کلامی بر اعراب در تفاسیر فریقین: مطالعهٔ موردی آیات عصمت و ولایت، تدوین زهرا فرخاری (۱۳۹۸ش) که به بررسی آیات عصمت و ولایت در تفاسیر مهم فریقین؛ همچون تفاسیر التبیان، مجمع البیان، المیزان، جامع البیان، الکشاف، مُحَرَّر الوجیز، التفسیر الکبیر فخر رازی، الدُّرُّ المنثور سیوطی، تفسیر ابن کثیر و کنز الدقائق ابن مشهدی پرداخته و اختلاف های نحوی را در آیات مرتبط با باورهای کلامی تحلیل کرده است.

بررسی این آثار نشان می دهد که در منابع کلاسیک و نیز پژوهش های معاصر، طرح وجوه اعرابی، توجیه نحوی آن ها و نیز ترجیح برخی وجوه، به ویژه در ضمن تفسیر آیات، امری رایج و گسترده است؛ چنان که در تفاسیر نحوی - لغوی بزرگی مانند تفسیر طبری، این ترجیحات بیشتر به صورت صریح یا ضمنی و در پیوند با سیاق و معنا صورت گرفته است. با این حال، آنچه در این آثار کمتر بدان پرداخته شده، تحلیل مستقل، منسجم و نظام مند

مرجحات مورد استناد در این ترجیحات و بررسی الگوی غالب آن‌هاست.

۱. تعریف مرجحات

لفظ «مرجحات» از ریشه «رَجَحَ» به معنای برتری دادن و ترجیح داشتن گرفته شده است. «رَجَحَ الرَّأْيُ»؛ یعنی آن رأی بر دیگر آراء غالب شد. واژه «مُرَجَّح» نیز اسم فاعل از باب تفعیل و به معنای ترجیح‌دهنده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۴۴۵).

مرجحات به ویژگی‌هایی گفته می‌شود که موجب تقدیم یکی از دو دلیل متعارض بر دیگری می‌گردد (مظفر، ۱۴۲۹: ۲/۱۸۵). در این پژوهش، در چهارچوب نظریه «بافت» در زبان‌شناسی، دسته‌بندی تازه‌ای برای مرجحات تعیین اعراب در علم نحو ارائه می‌شود.

سیاق از نظر عمر مختار به معنای بافت یا زمینه‌ای است که کلمات و جملات در آن قرار می‌گیرند و معنای آن‌ها را شکل می‌دهند. بر این اساس، سیاق به عنوان ابزار تبیین و تحلیل مفاهیم، بافت‌های معنایی و ارتباطات زبانی را بررسی می‌کند. مختار در آثار خود بر این نکته تأکید دارد که سیاق فقط به کلمات محدود نمی‌شود، بلکه به ترکیب جملات، روابط معنایی میان آن‌ها و حتی تأثیرات فرهنگی و اجتماعی نیز اشاره دارد که به فهم بهتر و دقیق‌تر یک اثر کمک می‌کند (عمر، ۱۹۹۸: ۶۸ - ۶۹).

این مفهوم به‌ویژه در نقد آثار ادبی و قرآنی اهمیت دارد؛ جایی که سیاق می‌تواند نقش کلیدی در تفسیر معنای دقیق کلمات و جملات ایفا کند. به عبارت دیگر، سیاق به ما کمک می‌کند تا مفهوم دقیق‌تر و جامع‌تری از یک متن به دست آوریم و از تفسیرهای سطحی و نادرست جلوگیری کنیم.

مرجحات متنی (بافتی): این مرجحات شامل تمام عناصری است که مستقیماً به ساخت زبانی و متن قرآن مربوط می‌شوند؛ مانند قواعد صرف و نحو، معانی لغوی، قرائن بلاغی، موسیقی آوایی، سیاق و انسجام آیه، شأن نزول و سبب نزول، و نیز شرایط ارتباطی گوینده و مخاطب در متن وحی.

مرجحات غیرمتنی (فرابافتی): این مرجحات شامل هر آن چیزی است که بیرون از متن و وابسته به شرایط پیرامونی و دانش بیرونی است؛ مانند احادیث و روایات، اشعار و امثال

عربی، باورهای کلامی و اعتقادی، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی عصر نزول. بر این اساس، مرجّحات نقش تعیین‌کننده‌ای در ترجیح یکی از ادله متعارض اعراب نحوی دارند، و به تبع آن در آیات قرآن نیز می‌توان با تکیه بر مرجّحات متنی و غیرمتنی، از میان وجوه متعدد اعرابی، وجهی را بر دیگر وجوه ترجیح داد. این تقسیم‌بندی امکان بررسی دقیق‌تر مفهوم آیات قرآن را در چهارچوب زبان‌شناختی و تفسیری فراهم می‌آورد.

۲. اقسام مرجّحات

در علم نحو قرآن، عوامل و ویژگی‌هایی متعدد وجود دارند که بر ترجیح یک وجه اعرابی نسبت به وجه دیگر تأثیر می‌گذارند. این عوامل شامل معیارهای صرفی، نحوی، معنایی و بلاغی می‌شوند که در ساختار زبان قرآن به کار رفته‌اند. برخی از نحویان این عوامل را با عنوان «اصل» و برخی دیگر با تعبیر «علّت» یا «علل» نام برده‌اند (جلیس دینوری، ۱۴۱۱: ۱۳۵). این عوامل در موارد تعارض میان وجوه مختلف، معیارهایی مشخص برای انتخاب وجه مناسب ارائه می‌کنند. افزون بر این، توجه به معنای حاصل از هر ترجیح ضروری است؛ زیرا انتخاب یک وجه نحوی تنها یک تصمیم شکلی نیست، بلکه باید روشن شود که این وجه چه معنایی را به مخاطب القا می‌کند و چگونه مرجّح انتخاب شده این معنا را پشتیبانی می‌کند. این مرجّحات در پژوهش حاضر بر اساس نظریه «بافت» در زبان‌شناسی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۲-۱. مرجّحات متنی (بافتی)

مرجّحاتی که ریشه در خود متن قرآن و ساخت زبانی آن دارند، مرجّحات متنی (بافتی) نامیده می‌شوند. این دسته شامل قواعد صرفی و نحوی، دلالت‌های لغوی، قرائن بلاغی، موسیقی و وزن و آواست.

مرجّحات متنی شامل همه عواملی می‌شوند که از دل خود متن و زبان قرآن کریم به دست می‌آیند و درون متنی به شمار می‌روند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. مراعات اصل: «اصل» در لغت به معنای زیربنا و مبنا (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۱۶) و در

اصطلاح عبارت است از دلیل‌های علم نحو که فروع و فصولات نحوی از آن منشعب می‌شوند (سیوطی، بی تا: ۵). اصل از مهم‌ترین مرجحات متنی به‌شمار می‌رود؛ زیرا بر مبنای ساختار درونی زبان و قواعد حاکم بر نظام نحوی استوار است. از دیدگاه نحویان، اعتبار اصل، بر مشابهت به اصل، مقدم است (فاضل هندی، ۱۴۳۶: ۱۳۹). برای نمونه گفته‌اند: «اصل در خبر آن است که نکره باشد» (ابن ناظم، ۱۳۶۲: ۴۴). بنابراین، هر جا میان دو وجه نحوی یکی مطابق با اصل باشد، همان وجه ترجیح دارد و ترجیح فرع بر اصل تنها در صورت فقدان امکان اعمال اصل رواست (فاضل هندی، ۱۴۳۶: ۱۳۹). همچنین استعمال اصل باید بیشتر از فرع باشد تا مستلزم ترجیح فرع بر اصل نشود (همان، ۱۳۴).

۲. سیاق یا بافت آیات قرآن: یکی از عناصری که اهمیت فراوانی در تحلیل وجوه نحوی دارد، سیاق خود آیه یا دیگر آیات قرآن است. بافت کلام، مجموعه شرایط و قرائن حالیه و مقالیه‌ای است که در آن آیه یا آیات دیگر وجود دارد و آیه یا آیات دیگر در آن شرایط تولید شده است. در واقع بافت، عاملی است که زبان در قالب آن معنا پیدا می‌کند و در فهم متن یاریگر خواننده است. هیچ زبانی جدای از بافتش فهمیده نمی‌شود، همان‌طور که نمی‌توان هیچ زبانی را از دستورش جدا کرد و یک واژه نیز تنها در بافت و متن خود معنای خاص خود را خواهد داشت (شکرانی، ۱۳۸۹: ۱۵).

۳. قرائت و تجوید: معیار اصلی در این پژوهش، قرائت عاصم کوفی به روایت حفص است که از حیث شهرت و اسناد، مورد وثوق فریقین (شیعه و سنی) قرار دارد؛ زیرا سلسله طُرُق اسناد آن به پنج نفر از صحابه؛ یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، عثمان بن عفان، ابی بن کعب، زید بن ثابت، و عبد الله بن مسعود منتهی می‌شود (دانی، ۱۴۳۰: ۱۴-۱۵).

۴. بلاغت: وجه اعجاز اصلی قرآن کریم بلاغت آن است. از این رو مرجح بلاغی در تعیین وجه اعرابی آیات نقشی اساسی دارد (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۳: ۴۳۸).

۵. حکم نحوی: حکم نحوی به شش گونه تقسیم می‌گردد: واجب، ممنوع، حسن، قبیح، خلاف الأولى و جائز علی السواء (سیوطی، بی تا: ۳۹). در موارد تعارض، حکمی که با

قاعده نحوی واجب سازگار باشد، ترجیح داده می‌شود.

۶. **عدم اصالت حذف:** یکی از اصول معتبر نحو، اصل ذکر الفاظ است و تقدیر، خلاف اصل شمرده می‌شود (فاضل هندی، ۱۴۳۶: ۱۴۱). البته حذف‌های الهی در قرآن اغراض بلاغی دارند و با تقدیرهای نحویان متفاوت‌اند (ابن مضاء، ۱۹۷۹: ۷۲)

۷. **عدم اصالت مجاز:** اصل بر اراده معنای حقیقی الفاظ است نه معنای مجازی (تنکابنی، ۱۳۹۲: ۱۹۱).

۸. **علت قوت و ضعف عامل:** اگر یک وجه نحوی از حیث عامل، ضعیف‌تر از دیگری باشد، وجه قوی ترجیح دارد؛ مانند عمل «أن» مخففه از مثقله که نسبت به اهمال آن قوی‌تر است. برای همین اسم آن را ضمیر شأن محذوف در نظر گرفته‌اند (فاضل هندی، ۱۴۳۶: ۱۳۲-۱۳۳).

۲-۲. مرجحات غیرمتنی (فراباقتی)

مرجحاتی که خارج از ساخت زبانی متن قرار دارند و بر زمینه‌های فرهنگی، تاریخی، اعتقادی و اجتماعی تکیه می‌کنند، مرجحات غیرمتنی به‌شمار می‌روند. در این دسته می‌توان به احادیث و روایات (در جایی که ارتباط وثیق با آیه داشته باشند)، اشعار و امثال عربی، آرای کلامی و تفسیری، شأن نزول و سبب نزول و همچنین شرایط ارتباطی میان گوینده و مخاطب در لحظه نزول و حتی شرایط اجتماعی- فرهنگی زمان نزول اشاره کرد.

البته باید توجه داشت که استفاده از روایت یا حدیث به‌عنوان مرجح تنها زمانی پذیرفتنی است که پیوند روشنی با آیه داشته باشد؛ زیرا زبان قرآن در اصل بر بستر زبان عربی پیش از تدوین حدیث و روایت نازل شده است و در بسیاری موارد، شواهد شعری و تحلیل‌های معنایی برای ترجیح یک وجه اعرابی کافی و منطقی است. اگر روایتی بدون ارتباط حقیقی به آیه تحمیل شود، به جای حل تعارض، به تعقید و تکلف دامن خواهد زد. این دسته شامل قرائن و منابعی است که بیرون از متن قرآن قرار دارند؛ اما در ترجیح میان وجوه نحوی به کار گرفته می‌شوند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. **روایات و احادیث:** یکی از مرجحات بسیار مهم، مرجح روایی و حدیثی است؛

چنان که حتی مکاتب نحوی کوفیان و مصریان و بغدادیان در کاربرد آن بسیار اغراق کرده- اند تا جایی که جلالین؛ «جلال الدین سیوطی» و «جلال الدین محلی» در کتب ادبی خویش آن قدر که از آن استفاده کرده اند، از دیگر مرجحات همچون استشهاد شعری شعرای عرب استفاده نکرده اند. در پژوهش حاضر از کتب روایی ثقات شیعه استفاده شده است که مورد وثوق علمای علم رجال و درایه می باشند؛ همچون «کتب شیخ صدوق؛ ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی و ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کُلینی رازی» (بنگرید به: کشی، ۱۴۳۸: ۸۱۳). بسیاری از نحویان و مفسران در ترجیح وجوه اعرابی به روایات و احادیث معتبر استناد کرده اند؛ مانند تفسیر عیاشی.

۲. تفاسیر روایی: تفسیر قرآن کریم که یکی از شاخه های علوم قرآنی محسوب می گردد خود یکی از مرجحات بسیار مهم در ترجیح میان وجوه نحوی برشمرده شده است. البته مقصود از تفسیر در اینجا آن دسته از تفاسیری است که مبنای روایی و حدیثی دارند؛ همچون تفسیر البرهان هاشم بن سلیمان بحرانی و تفسیر نور الثقلین علی بن جمعه حویزی و تفسیر جامع البیان محمد بن جریر طبری؛ زیرا «تفاسیر غیر روایی خودشان خالی از نظریات و اقوال شخصی و فردی نیستند. لذا از درجه اعتبار مرجح بودن ساقط می باشند» (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۳: ۶۴۸).

۳. استشهاد به شعر عربی: نحویان در مقام ترجیح وجوه به اشعار عرب استناد کرده اند. فقط رضی استرآبادی در کتاب شرح الرضی علی الکافیة به ۹۵۷ نمونه شعری از شاعران جاهلی، مخضرم و اسلامی برای تأیید درستی قواعد نحوی استشهاد می کند (سلمانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

۴. اجماع نحویان: مقصود، اجماع نحویان بَلَدَین؛ یعنی کوفه و بصره است. این اجماع در صورتی معتبر است که مخالف نصّ قرآن و حدیث نباشد (سیوطی، بی تا: ۸۸).

۵. مسائل اعتقادی و کلامی: عقاید حقّه که در حکم ضروری دین به شمار می روند، می توانند به عنوان مرجح در مقام تعارض وجوه نحوی مورد توجه قرار گیرند (ابن نجّار، ۱۴۲۸: ۴۳۱).

۳. بررسی مرجّحات در آیات سورۀ بقره

۳-۱. ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره/۳)

وجوه اعرابی

۱. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ» در موضع جرّ به عنوان صفت برای «الْمُتَّقِينَ» (ابن دمامینی، ۱۴۲۸: ۱/۲۷).

۲. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ» در موضع نصب به اضممار «أَعْنَى» یا متعلق به «لِلْمُتَّقِينَ» (همان جا).

۳. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ» در موضع رفع به اضممار مبتدا «هم» (همان جا).

۴. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ» در موضع رفع به اعتبار مبتدا بودن و خبر آن ﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى﴾ (عکبری، ۱۴۱۹: ۱/۱۴).

تحلیل وجوه

وجوه دوم و سوم به سبب تقدیر و اضممار از اصل نحوی (اصل ذکر) دور می‌شوند و بر اساس مرجّح متنی - نحوی مرجوح می‌باشند. وجه چهارم نیز از این حیث که «الَّذِينَ» را به عنوان مبتدا در نظر می‌گیرد و خبر آن را در آیه بعد قرار می‌دهد، در برابر اصل وضوح نحوی و اتصال صفت به موصوف قرار دارد و با سیاق آیات سازگار نیست؛ اما وجه اول، علاوه بر انطباق با اصل نحوی، به مدد مرجّح سیاقی نیز تقویت می‌شود؛ زیرا ارتباط معنایی آیات قبل اقتضا دارد که «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ» وصفی برای «الْمُتَّقِينَ» باشد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱/۲۲۵؛ طوسی، بی تا: ۱/۵۴). بنابراین، در پرتو مرجّحات متنی (نحوی و سیاقی)، وجه اول ترجیح داده می‌شود.

۳-۲. ﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى﴾ (بقره/۵)

وجوه اعرابی

۱. «أُولَئِكَ» مبتدا و «عَلَى هُدًى» خبر آن است (بارتجی، ۱۴۲۵: ۴۴).

۲. «الَّذِينَ» در آیه پیشین مبتدا و جمله «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى» خبر آن باشد (منتجب همدانی، ۱۴۲۷: ۱/۲۸).

تحلیل وجوه

با توجه به بافت و سیاق آیات دوم تا پنجم سورۀ بقره، «الَّذِينَ» در آیه سوم صفت برای «الْمُتَّقِينَ» در آیه دوم است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱/۲۲۵؛ طوسی، بی تا: ۱/۵۴) و در آیه چهارم نیز «الَّذِينَ» با واو عاطفه به آن عطف شده است. بنابراین، مبنای رفع «الَّذِينَ» به عنوان مبتدا و قرار گرفتن «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى» به عنوان خبر آن با سیاق ناسازگار است. از این رو، بر اساس مرجح سیاقی و نیز انسجام نحوی متن، وجه دوم مرجوح می باشد و وجه اول ترجیح داده می شود.

۳-۳. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ﴾ (بقره/ ۸)

وجوه اعرابی

۱. «مِنَ النَّاسِ» خبر مقدم، «مَن يَقُولُ» مبتدای مؤخر، «مَن» نکره موصوفه و «يَقُولُ» صفت آن (ابن دمامینی، ۱۴۲۸: ۲/۴۵۰؛ غلابینی، بی تا: ۱/۱۰۶).
۲. «مَن» موصوله و عائد صله آن ضمیر مستتر «هو» در فعل «يقول» است (سمین حلبی، ۱۴۱۴: ۱/۱۰۹).

تحلیل وجوه

وجه دوم به دلیل تکیه بر «موصولیت» با ابهام ذاتی همراه است؛ زیرا اسماء موصول در منطق و نحو از مبهمات به شمار می روند و فاقد دلالت مستقیم بر مصادیق عینی اند (بهمنیار، ۱۳۸۸: ۵۸۵). این امر سبب می شود که وجه دوم با اصل وضوح نحوی و معیارهای کاربردی در آغاز جمله ناسازگار باشد. در مقابل، در وجه اول «مَن» به عنوان نکره موصوفه به واسطه صفت از دایره ابهام خارج شده، به مرتبه معرفه نزدیک می گردد؛ بدین ترتیب شرایط لازم برای ابتدای جمله با آن فراهم می شود (ابن دمامینی، ۱۴۲۸: ۲/۴۵۰)، بنابراین، بر اساس مرجح نحوی - منطقی، وجه اول ترجیح داده می شود.

۳-۴. ﴿وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/۸)

وجوه «ما»

۱. «ما» شبیه به «لیس» یا «ما حجازیه»، «هُم» اسم آن، «بِمُؤْمِنِينَ» خبر آن، باء زائده برای تأکید (عکبری، ۱۴۱۹: ۱/۱۷).
۲. «ما» حرف نفی یا «ما تمیمیّه»، «هُم» مبتدا و «بِمُؤْمِنِينَ» خبر آن، باء زائده برای تأکید (بارتجی، ۱۴۲۵: ۵۱).

تحلیل وجوه

در ظاهر، میان دو وجه تعارضی وجود دارد؛ اما با توجه به بافت زبان عربی، هر دو وجه قابل جمع‌اند. امام باقر علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «خداوند وحی را به زبان عربی نازل فرمود، ولی به گوش پیامبران به زبان قومشان می‌رسید»^۱ (ابن بابویه، بی‌تا: ۱/۱۲۶). این حدیث نشان می‌دهد که قرآن در عین وحدت زبانی، انعطاف‌پذیری لهجه‌ای نیز داشته است. عرب حجاز و عرب تمیم در کاربرد «ما» دو سنت نحوی مستقل داشته‌اند و قرآن هر دو را بازتاب داده است.

از این رو، بر اساس مرجح غیرمتنی - روایی، هر دو وجه معتبر شناخته می‌شوند و نیازی به مرجوح بودن یکی و ترجیح دیگری نیست. این حالت همان است که اصولیان «ممکن الجمع» نامیده‌اند؛ یعنی در جایی که جمع بین دو وجه ممکن باشد، مقدم بر طرح است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲: ۱/۴۷۱)؛ بنابراین، در این آیه هر دو وجه پذیرفتنی است و مرجح روایی زمینه جمع را فراهم می‌کند.

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمَازَرَانِي بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو قَلَابَةَ عِنْدَ الْمَلِكِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا غَانِمُ بْنُ الْحَسَنِ السَّعْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ خَالِدِ الْمَكِّي عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: «مَا أُنْزِلَ اللَّهُ تَعَالَى كِتَابًا وَلَا وَحْيًا إِلَّا بِالْعَرَبِيَّةِ فَكَانَ يَقَعُ فِي مَسَامِعِ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام بِالسَّنَةِ قَوْمَهُمْ وَكَانَ يَقَعُ فِي مَسَامِعِ نَبِيِّنَا بِالْعَرَبِيَّةِ فَإِذَا كَلَّمَ بِهِ قَوْمَهُ كَلَّمَهُمْ بِالْعَرَبِيَّةِ فَيَقَعُ فِي مَسَامِعِهِمْ بِلِسَانِهِمْ وَكَانَ أَحَدُنَا لَا يُخَاطَبُ رَسُولُ اللَّهِ بِأَيِّ لِسَانٍ خَاطَبَهُ إِلَّا وَقَعَ فِي مَسَامِعِهِ بِالْعَرَبِيَّةِ كُلِّ ذَلِكَ يُتَرْجَمُ جَبْرِئِيلُ عليه السلام عَنْهُ تَشْرِيفًا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ».

۳-۵. ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره/ ۳۰)

وجوه اعرابی «وَإِذْ قَالَ»

۱. «إِذْ» ظرف زمان و مفعول به مقدر: «اذکر إذ قال» (عکبری، ۱۴۱۹: ۲۲/۱).
۲. «إِذْ» زائده است (منتجب همدانی، ۱۴۲۷: ۳۰۰/۲).
۳. خبر برای مبتدای محذوف به تقدیر: «و ابتداء خلقی إذ قال» (عکبری، ۱۴۱۹: ۲۲/۱؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۴۲/۱).

تحلیل وجوه

هر سه وجه با نوعی تقدیر یا حذف همراه‌اند. وجه دوم (زائده بودن «إِذْ») اصل نحوی اعراب را نادیده می‌گیرد و وجهی فرعی است. وجه اول و سوم نیز هر دو متکی به تقدیرند: در اول فعل «اذکر» و در سوم مبتدا «ابتداء خلقی». بنابراین، از حیث نحوی همه در سطح فرع قرار دارند و برای ترجیح نیاز به مرجحات بیرونی‌تر است.

از منظر مرجح متنی - سیاقی، کاربرد «اذکر» در آغاز بسیاری از قصص قرآنی دیده می‌شود؛ مانند: ﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ﴾ (مریم/ ۱۶) یا ﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ﴾ (مریم/ ۴۱). این سیاق قرآنی مؤید وجه اول است که تقدیر «اذکر» در آن لحاظ شده است (مدنی، بی‌تا: ۸۲۷).

از سوی دیگر، روایت امام حسن عسکری علیه السلام که «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ» را به معنای «إبدائی هذا الخلق لکم» تفسیر می‌کند (امام حسن عسکری، ۱۴۲۸: ۲۱۶)، مؤید وجه سوم است؛ زیرا عبارت «إبدائی هذا الخلق» با «ابتداء خلقی» در وجه سوم هم‌معناست. اینجا مرجح غیرمتنی - روایی به سود وجه سوم عمل می‌کند.

در نتیجه، دو مرجح در برابر هم قرار می‌گیرند: مرجح سیاقی (متنی) و مرجح روایی (غیرمتنی). در رتبه‌بندی مرجحات، سیاق قرآنی به عنوان کلام مستقیم الهی، بر دیگر مرجحات مقدم است (فاضل جواد، ۱۴۱۳: ۳۵۲/۱)؛ بنابراین، در مقام ترجیح نهایی، وجه اول (اذکر إذ قال) بر دیگر وجوه مقدم است.

۳-۶. ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾ (بقره/۵۵)

وجوه اعرابی «جَهْرَةً»

۱. مصدر در موضع حال برای لفظ جلاله «الله» (بارتجی، ۱۴۲۵: ۱۴).
۲. مصدر در موضع حال برای ضمیر «قُلْتُمْ» (قیسی قیروانی، ۱۴۰۵: ۹۵/۱؛ ابن انباری، ۱۳۶۲: ۸۳/۱).
۳. صفت برای مصدر محذوف به تقدیر «[نری] الله رؤية جهرة» (ابن انباری، ۱۳۶۲: ۸۳).

تحلیل وجوه

وجه سوم متکی بر حذف و تقدیر است و چون با اصل اعراب مخالفت دارد، فرعی محسوب می‌شود. در اصول نحوی آمده است: «مخالفة الأصل لا تجوز إلا إذا لم يكن الإجراء على الأصل ممكناً» (فاضل هندی، ۱۴۳۶: ۱۳۹)؛ یعنی تا زمانی که حمل بر اصل ممکن است، نباید بر وجه فرعی رفت. بنابراین وجه سوم کنار گذاشته می‌شود.

میان دو وجه باقی مانده، مرجح روایی مؤید وجه نخست است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که بنی اسرائیل از موسی علیه السلام خواستند خداوند را آشکارا برای آنان ظاهر کند، و به سبب این درخواست صاعقه‌ای بر آنان نازل شد (قمی، ۱۳۶۳: ۴۷/۱). عبارت «أَنْ يَظْهَرَ لَنَا» در این روایت نشان می‌دهد که «جَهْرَةً» حال برای لفظ «الله» است، نه برای ضمیر «قُلْتُمْ». از این رو، با توجه به مرجح غیرمتنی - روایی و انطباق آن با اصل نحوی، وجه اول (حال برای لفظ جلاله) ترجیح داده می‌شود.

۳-۷. ﴿قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى﴾ (بقره/۱۲۰)

وجوه اعرابی «هُوَ»

۱. «هُوَ» تأکید برای اسم «إِنَّ» (عکبری، ۱۴۱۹: ۳۸/۱).
۲. «هُوَ» ضمیر فصل (عماد) که محلّ اعرابی ندارد و برای حصر و اختصاص آمده است (صالح مازندرانی، ۱۴۳۴: ۱۲۵/۹).
۳. «هُدَى اللَّهِ» اسم «إِنَّ» و «هُوَ الْهُدَى» خبر آن، به گونه‌ای که «هُوَ» مبتدا و «الْهُدَى»

خبر آن است (دعاس و همکاران، ۱۴۲۵: ۵۲/۱).

تحلیل وجوه

وجه نخست بر مبنای تأکید لفظی است؛ اما تأکید در اصول نحوی امری فرعی محسوب می‌شود؛ زیرا اصل در کلام همان ذکر لفظ برای بار اول است و تکرار آن، حالت فرعی دارد (فاضل هندی، ۱۴۳۶: ۹۳)، بنابراین، این وجه فرعی و مردود است. در وجه دوم، «ضمیر فصل» جایگاهی در اعراب ندارد و تنها کارکرد بلاغی دارد. عدم انطباق با اصل اعراب، این وجه را نیز در شمار وجوه فرعی قرار می‌دهد (اقشهری، ۱۴۲۸: ۴۲۳).

وجه سوم از نظر نحوی با اصل سازگار است: «هُدَى اللَّهِ» اسم «إِنَّ» و «هُوَ الْهُدَى» خبر آن، که «هُوَ» در حکم مبتدا و «الْهُدَى» خبر آن است. این تحلیل هم با اصل اعراب موافق است و هم با قواعد نحوی بلامعارض. بنابراین با استناد به مرجح متنی - نحوی، وجه سوم بر دو وجه دیگر ترجیح داده می‌شود.

۸-۳. ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامٍ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ (بقره/ ۱۲۵)

وجوه حرف «مِنْ»

۱. تبعیضیه (عکبری، ۱۴۱۹: ۳۹/۱).
۲. به معنای «فی» برای ظرف مکان (همان جا).
۳. زائده، بنابر قول اخفش (همان جا؛ سمین حلبی، ۱۴۱۴: ۳۶۵/۱).

تحلیل وجوه

سیاق آیه و قرینه لفظی «مَقَام» که خود دلالت بر مکان دارد، مؤید آن است که «مِنْ» در اینجا به معنای «فی» و برای ظرفیت مکانی است. بنابراین، مرجح متنی - سیاقی وجه دوم را تقویت می‌کند.

افزون بر آن، مرجحات روایی نیز همین معنا را تأیید می‌کنند. در روایت ابوصباح

کنانی^۱ از امام صادق علیه السلام و همچنین در تفسیر مقاتل بلخی، عبارت «عِنْدَ الْمَقَامِ» به کار رفته است (عیاشی، ۱۴۳۶: ۵۸/۱-۵۹؛ شیبانی، ۱۳۹۳: ۲۰۸/۱).

پس هم مرجح متنی (سیاق و ظرفیت مکانی) و هم مرجح غیرمتنی (روایی و تفسیری) به نفع وجه دوم می باشند. بنابراین وجه دوم ترجیح داده می شود و «مِنْ» در آیه به معنای «فی» است.

۳-۹. ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾ (بقره/۲۰۰) وجوه اعرابی «ذُكِّرًا»

۱. بر اساس مجاز، به معنای «ذاکراً» قرار داده شده است (عکبری، ۱۴۱۹: ۵۳/۱ به نقل از ابن جنی).
۲. محمول بر معناست، به تقدیر: «مِنْكُمْ لِأَبَائِكُمْ»؛ یعنی «کنونا اشدّ ذکراً لله منکم لِأَبَائِكُمْ» که سیاق آیه نیز آن را تأیید می کند (همان جا).

تحلیل وجوه

وجه نخست به دلیل مبتنی بودن بر مجاز کنار گذاشته می شود؛ زیرا یکی از اصول معتبر نحوی «أصالة عدم المجاز» است و تا زمانی که حمل بر اصل ممکن باشد، نباید کلام را بر وجه مجازی حمل کرد (تنکابنی، ۱۳۹۲: ۱۹۱).

مرجح روایی نیز مؤید وجه دوم است. در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ذیل همین آیه آمده است که مقصود یاد خداوند به گونه ای است که همانند یاد پدران یا حتی بیشتر از آن باشد؛ اما بدون الزام (۱۴۲۸: ۶۰۶). تعبیر «مِنْهُمْ لِأَبَائِهِمْ» در روایت، قرینه ای روشن بر تقدیر نحوی «مِنْكُمْ لِأَبَائِكُمْ» است.

۱. سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ الرُّكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام فِي الطَّوَافِ فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ فَقَالَ: إِنْ كَانَ بِالْبَلَدِ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» وَإِنْ كَانَ ارْتَحَلَ وَسَارَ فَلَا أَمْرَ أَنْ يَرْجِعَ (عیاشی، ۱۴۳۶: ۵۸/۱-۵۹).

بنابراین، هم مرجح متنی نحوی (أصالة عدم المجاز) و هم مرجح غیرمتنی روایی به سود وجه دوم می باشند.

۱۰-۳. ﴿وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ (بقره/ ۲۳۴)

وجوه موضع اعرابی «الَّذِينَ»

۱. مبتدا و خبرش محذوف، به تقدیر «وَفِيمَا يَنْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ حُكْمُ الَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ» (زجاج، ۱۴۱۶: ۱/۳۱۰).

۲. قائم مقام مبتدای محذوف و «يَتَرَبَّصْنَ» خبر آن به تقدیر «وَأَزْوَاجُ الَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ» (ابن انباری، ۱۳۶۲: ۱/۱۶۱).

۳. مبتدا و «يَتَرَبَّصْنَ» خبر، با عائد محذوف به تقدیر «يَتَرَبَّصْنَ بَعْدَهُمْ» یا «يَتَرَبَّصْنَ بَعْدَ مَوْتِهِمْ» (همان جا).

۴. کسائی و فرّاء معتقدند «الَّذِينَ» مبتدایی است که خبر ندارد؛ زیرا از زوجاتی خبر داده است که ذکرشان متصل به مبتداست و همین خودش خبر از مقصود می دهد؛ یعنی در «مَنْ مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا تَرَبَّصَتْ» مبتدا را وا گذاشته و از آن خبر نمی دهد و سپس از کلمه بعدی (یعنی أزواجاً) که متصل به مبتداست، خبر می دهد (سمین حلبی، ۱۴۱۴: ۱/۵۷۶).

تحلیل وجوه

وجوه اول تا سوم هر یک متکی بر نوعی تقدیرند و خروج از اصل محسوب می شوند، در حالی که وجه چهارم مؤید به مرجح سماعی است. شعر عرب نمونه های روشنی دارد که مبتدا ذکر می شود؛ اما خبر مستقیم آن حذف و از جمله متصل بعدی خبر داده می شود، همچون:

لَعَلِّي إِنْ مَالَتْ بِيَ الرِّيحُ مَيْلَةً عَلَى ابْنِ أَبِي ذُبَّانٍ أَنْ يَتَنَدَّمَا

(طبری، ۱۴۱۲: ۲/۳۱۶)

بَنِي أَسَدٍ إِنَّ ابْنَ قَيْسٍ وَقَتْلَهُ بَغِيرِ دَمٍ دَارَ الْمَذَلَّةِ حُلَّتْ

(همان جا)

در هر دو بیت خبر مبتدا مستقیماً ذکر نشده و از بخش متصل بعدی فهمیده می‌شود. بنابراین، به استناد مرجح متنی سماعی، وجه چهارم ترجیح داده می‌شود.

نتایج

این پژوهش با تحلیل تطبیقی وجوه اعرابی آیات سوره بقره، به یک الگوی علمی و نظام مند برای ترجیح وجوه اعرابی دست یافت. بر اساس این الگو، مرجحات، به صورت سلسله مراتبی تنظیم می‌شوند و مرجحات متنی به منزله معیار اصلی و نخستین در ترجیح تلقی می‌گردند. این مرجحات شامل سیاق و بافت آیات، ساختار نحوی، دلالت‌های لغوی و شواهد بلاغی است و در درون آن‌ها، سیاق و انسجام درونی متن قرآن دارای بالاترین درجه اعتبار است.

در صورتی که مرجحات متنی برای ترجیح کفایت نکنند، مرجحات غیرمتنی از قبیل روایات تفسیری، شواهد شعری، اقوال مفسران و به ویژه اجماع نحویان در مرتبه دوم به کار گرفته می‌شوند. در موارد تعارض مرجحات، اولویت بندی به این ترتیب است:

مرجحات متنی؛

مرجحات غیرمتنی؛

و در میان مرجحات متنی نیز عرضه بر سیاق و بافت آیات در رأس قرار دارد. یافته‌های پژوهش نشان دادند که کثرت وجوه اعرابی آیات سوره بقره بیش از آنکه ناشی از پیچیدگی‌های نحوی متن باشد، ناشی از طرح احتمالات متعدد بدون تکیه کافی بر بافت قرآنی است. اکثریت وجوه راجح با سیاق آیات هماهنگی داشته‌اند که نشان می‌دهد اصیل ترین تحلیل‌های نحوی، با انسجام درونی متن قرآن همسوی‌اند. همچنین روایات تفسیری و اجماع نحویان در بسیاری از موارد در حل تعارض‌ها نقش تعیین کننده داشته‌اند.

در مجموع، این پژوهش الگویی علمی و قابل بازتولید برای ترجیح وجوه اعرابی ارائه می‌کند که ضمن پرهیز از تداخل دسته‌بندی‌ها، فرایند ترجیح را از رویکردهای ذوقی به روشی نظام‌مند، سنجش‌پذیر و مبتنی بر مرجحات متنی و غیرمتنی ارتقا می‌دهد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، دارالهجره، قم.
۳. امام حسن عسکری علیه السلام، تفسیر العسکری، تحقیق محمد صالحی، ذوی القربی، قم، ۱۴۲۸ق.
۴. آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم، کفایة الأصول، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۲ق.
۵. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، علل الشرائع، منشورات المكتبة الحیدریه، نجف اشرف، بی‌تا.
۶. ابن دمامینی، محمد بن ابی بکر، شرح الدمامینی علی مغنی اللیب، تصحیح احمد عزو عنایه، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۸ق.
۷. ابن مضاء، احمد بن عبد الرحمن بن محمد، الرد علی النحاة، تحقیق محمد ابراهیم البنا، دار الاعتصام، ۱۹۷۹م.
۸. ابن ناظم، محمد بن محمد بن مالک، شرح الفتیة ابن مالک، ناصر خسرو، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
۹. ابن انباری، عبد الرحمن بن محمد، البیان فی غریب اعراب القرآن، مؤسسه دارالهجره، قم، ۱۳۶۲ش.
۱۰. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۲. ابن نجار، ابوالحسن محمد بن جعفر، المختصر فی النحو، تحقیق علی داوود موصلی، دار صیدا، بیروت، ۱۴۲۸ق.
۱۳. افضل تهرانی، شیخ محمد رضا بن حاج صفر، عام الکفایة و تآم الهدایة فی شرح الفتیة ابن مالک، منشورات آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۱۴. اقشهری، علی بن عثمان، مختصر الدسوقی علی مختصر المعانی، منشورات شکوری، قم، ۱۴۲۸ق.
۱۵. بارتجی، محمد نوری بن محمد، الباقوت و المرجان فی اعراب القرآن، تحقیق صالح علی، دار صیدا، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۵ق.
۱۶. بهمنیار، ابن مرزبان، التحصیل، تحقیق مرتضی مطهری، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ش.
۱۷. تنکابنی، محمد بن سلیمان، کتاب تأسیسات، تحقیق محمد رضا حاج شریفی خوانساری، نشر بنی‌الزهراء، قم، چاپ سوم، ۱۳۹۲ش.

۱۸. جلیس دینوری، حسین بن موسی، *ثمار الصناعة فی علوم العربیة*، تحقیق محمد بن خالد الفاضل، مطابع جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، عربستان، ۱۴۱۱ق.
۱۹. دانی، ابوعمر و عثمان بن سعید، *التیسیر فی القراءات السبع*، تحقیق اوتو پرتزل، مؤسسه ریّان، بیروت، ۱۴۳۰ق.
۲۰. دعاس، احمد عبید، احمد محمد حمیدان و اسماعیل محمود القاسم، *إعراب القرآن الکریم*، دار الفارابی للمعارف، دمشق، ۱۴۲۵ق.
۲۱. زجاج، ابراهیم بن سری، *إعراب القرآن*، تحقیق ابراهیم ایاری، دار التفسیر، قم، ۱۴۱۶ق.
۲۲. سلمانی، محمد جواد، حسن عبداللهی و حسین ناظری، «بررسی اعتبار شعر جاهلی به عنوان مصدر استشهد در نحو عربی»، *مجله زبان و ادبیات عربی*، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ش، ص ۱۰۳-۱۲۹.
۲۳. سمین حلبی، احمد بن یوسف، *الدّر المصون فی علوم الکتاب المکنون*، تحقیق احمد محمد خراط، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۴. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، *الاقتراح فی علم أصول النحو*، ادب الحوزه، قم، بی تا.
۲۵. شاشی، نظام الدین ابوعلی احمد بن محمد، *أصول الشاشی*، دار الکتاب العربی، بیروت، بی تا.
۲۶. شکرانی، محمدرضا، *گفتمان کاوی و کاربست آن در متون روایی*، نشر هرمس، تهران، ۱۳۸۹ش.
۲۷. شبیبانی، محمد بن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تحقیق حسین درگاهی، نشر شمس ضحی، تهران، ۱۳۹۳ش.
۲۸. صالح مازندرانی، محمدهادی بن محمد صالح، *أنوار البلاغة*، نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۴۳۴ق.
۲۹. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، *کتاب التعارض*، تحقیق حلمی عبدالرؤف سنان، مؤسسه انتشارات مدین، قم، چاپ دوم، ۱۴۳۳ق.
۳۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳۲. عکبری، عبدالله بن حسین، *التبیان فی إعراب القرآن*، بیت الأفكار الدولیه، ریاض، ۱۴۱۹ق.
۳۳. عکبری، عبدالله بن حسین، *الباب فی علل البناء والإعراب*، تحقیق محمد عثمان، مکتبه الثقافه الدینیّه، قاهره، بی تا.
۳۴. عمر، احمد مختار، *علم الدلالة*، عالم الکتب، قاهره، چاپ پنجم، ۱۹۹۸م.
۳۵. عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، مؤسسه اعلمی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۳۶ق.
۳۶. غلابینی، مصطفی، *جامع الدروس العربیة*، تصحیح سالم شمس الدین، دار الکوخ، بیروت، بی تا.

۳۷. فاضل جواد، جواد بن سعدالله، *غایة المأمول فی شرح زبدة الأصول*، منشورات سوق الحویش، نجف اشرف، ۱۴۱۳ق.
۳۸. فاضل هندی، محمد بن حسن، *موضح أسرار النحو*، تحقیق علی موسی کعبی، عتبه حسینیّه، کربلا، ۱۴۳۶ق.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیرالقمی*، تحقیق طیب موسوی جزایری، دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
۴۰. قیسی قیروانی، ابو محمد مکی بن ابی طالب، *مشکل اعراب القرآن*، تحقیق حاتم صالح الضامن، مؤسسة الرساله، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۴۱. کشی، محمد بن عمر، *کتاب الرجال*، مؤسسه اعلمی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۳۸ق.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ق.
۴۳. مدنی، سید علی خان بن احمد، *الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة*، تصحیح سید ابوالفضل سجادی، ذوی القربی، قم، بی تا.
۴۴. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، تحقیق علیرضا رنجبر، دارالنشر الإسلامی، قم، چاپ هفتم، ۱۴۲۹ق.
۴۵. منتجب همذانی، حسین بن ابی العزّ، *اعراب القرآن*، تحقیق علی احمد دیراوی، المكتبة العصریة، بیروت، ۱۴۲۷ق.
۴۶. نحاس، احمد بن محمد، *اعراب القرآن*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق.